

تصحیح دیوان سراجی

عراق رضا زیدی*

ترجمه خان محمد صادق جونپوری♦

سرزمین هند از دیرباز گهواره زبان و ادب فارسی بوده است و در برهه‌ای از زمان شاعران این دیار گوی سبقت را از شاعران ایرانی ربوده بوده‌اند. رونق دربارهای هند باعث هجرت شاعران بزرگ ایران به این سرزمین شد. در زمان اکبر هیچ شاعری در ایران هم‌پایه غزالی، فیضی، نظیری و عرفی نبود. ولی رفته رفته این شکوفایی رو به زوال نهاد و در قرن بیست و یکم ما در هند فقط دو محقق و ناقد بزرگ و یک شاعر فارسی‌زبان مشهور سراغ داریم. البته تعداد محققان و شاعران بسیار بیشتر از این تعداد است؛ ولی این سه نفر مشهورتر هستند. از میان شعرا پروفیسور ولی‌الحق انصاری^۱ باقی مانده است که واپسین روزهای عمر خود را سپری می‌کند و از میان محققان می‌توان به شادروان استاد نذیر احمد و شادروان استاد سید امیر حسن عابدی اشاره کرد.

استاد نذیر احمد آثار زیادی در زمینه‌های مختلف ادبیات فارسی از خود به یادگار گذاشته است. تصحیح دیوان سراجی خراسانی نمونه‌ای از کارهای ارزشمند استاد است. سراجی از شعرای قرن ششم یا هفتم هجری (شاید پس از مسعود سعد سلمان و قبل از امیر خسرو) است. ما شاعران کمی از این دوره را می‌شناسیم. پژوهشگران عموماً

* استاد فارسی جامعه ملّیه اسلامیّه، دهلی نو.

♦ دانشجوی فوق لیسانس فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. افسوس این شاعر برجسته فارسی در روز دوشنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۱۳ م از دار فانی وداع نمود.

این دوره را از نظر ادبی و سبکی بسیار غنی نمی‌دانند؛ ولی با انتشار این دیوان معلوم شد که در آن زمان نیز شاعران مهمی می‌زیسته‌اند.

استاد نذیر احمد در مقدمه خود ضمن معرفی سراجی به‌چند دلیل وی را خراسانی می‌داند و نسبت‌های دیگر را انکار می‌کند. وی این شعر سراجی را برای اثبات سخن خود نقل می‌کند:

فخر بر مکران نمود اندر هوای خدمتت گرچه اصل پاکش از خاک خراسان در رسید
بنده داعی سراجی آنکه اندر مدح تو طرز الفاظش چو الفاظ خراسانی بود
من ثنای تو به الفاظ خراسان گویم که مرا آب و گل از خاک خراسان برخاست
وی با استفاده از تذکره‌ها و کتب تاریخی درباره زندگی سراجی چنین می‌نویسد:
«در طبقات ناصری سلطان تاج‌الدین مکرانی معاصر سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام (۵۵۶ تا ۵۹۹ ق) و معزالدین محمد بن سام (۵۹۶ تا ۶۰۲ ق) قرار داده شده است. از این جهت روشن است که تاج‌الدین خیلی پیش از ۵۹۹ هجری فرمانروای مکران بوده است. در دیوان قصیده‌ای وجود دارد که به‌ظن قوی در سال ۶۰۴ یا ۶۰۵ هجری سروده شده است. از همه اینها روشن می‌شود که سلطنت تاج‌الدین در اوایل قرن هفتم ادامه داشته است. در میان منظومه‌هایی که سراجی به‌مدح نصرت‌الدین ابوالخطاب نوشته قصیده‌ای است که شامل تاریخ ۶۰۹ هجری است. این منظومه نیز نتیجه بالا را مورد تأیید قرار می‌دهد.»

استاد در مقدمه خود تمام ممدوحان سراجی را نام می‌برد:

۱. ناصرالدین پسر نصرت‌الدین ابوالخطاب؛
۲. معزالدین سنجرشاه پسر نصرت‌الدین ابوالخطاب؛
۳. قطب‌الدین سلطان‌شاه پسر تاج‌الدین ابوالمکارم؛
۴. افتخارالدین قیصرشاه پسر تاج‌الدین ابوالمکارم؛
۵. خسروشاه پسر تاج‌الدین ابوالمکارم؛
۶. جمال‌الدین ابوالمعالی بن ابی‌الخیر وزیر نصرت‌الدین؛
۷. جمال‌الدین محمد ابوحاتم وزیر نصرت‌الدین؛
۸. سابق‌الدین سعدان بن محمود وزیر نصرت‌الدین؛

۹. وجیه‌الدین فرج وزیر نصرت‌الدین؛
 ۱۰. میر نورالدین عمر امیر دربار نصرت‌الدین؛
 ۱۱. شمس‌الدین اتابک بن ابراهیم وزیر نصرت‌الدین و تاج‌الدین؛
 ۱۲. حسام‌الدین امیر دربار تاج‌الدین؛
 ۱۳. نجم‌الدین صدر وزیر تاج‌الدین؛
 ۱۴. جمال‌الدین فرامرز بن یوسف امیر دربار ناصرالدین؛
 ۱۵. ضیاء‌الدین محمود بن ابی‌بکر وزیر مکران؛
 ۱۶. خطیرالدین بن محمد وزیر مکران؛
 ۱۷. نصرت‌الدین خورشید امیر مکران.
- استاد علاوه بر این فهرست نام دو نفر دیگر از ممدوحان سراجی را ذکر کرده که نام آنها در قصاید نیامده ولی خدمات آنها ذکر شده است. این دو نفر عبارت‌اند از سلطان تاج‌الدین و نصرت‌الدین ابوالخطاب.
- استاد درباره آمدن سراجی به هند چنین می‌نویسد:
- «سراجی پس از آن در هند در حضور شمس‌الدین التتمش پادشاه معروف دهلی (۶۰۷-۶۳۳) رسیده و به مدح بزرگان آن دربار پرداخته است که معروف‌ترین آنها نظام‌الملک، قوام‌الدین محمد جنیدی، وزیر آن پادشاه بود که محمد عوفی کتاب *جوامع‌الحکایات* خود را به نام او نوشته است».
- سراجی پس از ورود به هند به مدح پادشاهان، امرا و وزرای هندی پرداخت. استاد نذیر احمد اسامی این ممدوحان را در مقدمه خود ذکر کرده است. نخستین نام متعلق به تاج‌الدین شرف‌الملک مسحور اشعری وزیر ملک عزالدین طغرل طغان خان حاکم لکهنوتی است. سپس وی به مدح نظام‌الملک جنیدی پرداخت. قصاید سراجی حاوی اطلاعات تاریخی مهمی است. مثلاً وی در قصیده‌ای به بیان وقایع جنگ بین سلطان ناصرالدین و یکی از حاکمان اوده می‌پردازد. این حاکم اوده «هردودل» نام داشت و سراجی همین نام را ردیف قصیده خود قرار داده است:
- ای زده یک ترک تو برهم سپاه هردودل رفت بر گردون ز شمشیر تو آه هردودل
بر لب آب سرد دریای قلزم برگشاد چشمه تیغ تو از خون سپاه هردودل

از مقدمه استاد معلوم می‌شود که در قصیده‌ای که در مدح قوام‌الدین جنیدی سروده شده، نام سلطان غیاث‌الدین پسر التتمش نیز آمده است:

شه غیاب الحق و الدین لطفها فرموده خواست

تا مگر گم گردد از من رنج و حذلان در جهان

پس از آن استاد، ممدوحان هندی سراجی را فهرست کرده است:

۱. حسام‌الدین اغلبک؛
۲. عزالدین بختیار بن احمد؛
۳. مؤیدالدین قراسنقر؛
۴. فخرالدین شرف‌الدین ابومحمد؛
۵. شیخ صفی‌الملک تگین؛
۶. تاج‌الدین ابوبکر بن حسین؛
۷. صدر حمیدالدین؛
۸. ملک‌التجار نجم‌الدین عبدالرحیم.

سراجی در سال ۶۲۸ ق برای ادای فریضه حج به‌مکه رفت. وی در همین سفر در مدینه یک نعت با عنوان فی نعت‌النبی علیه‌السلام سرود و آن را در ابتدای دیوان خود قرار داد:

آخر از فضل عمیم کردگار مصطفی ص امدم بعد از مشقت در جوار مصطفی ص

سراجی در شعر قبل از مقطع تاریخ سفر خود را چنین بیان می‌کند:

سال بر تاریخ خا و کاف و حا با آن بهم

شد تمام این خوش قصیده در مزار مصطفی ص

خا و کاف و حا یعنی $۶۰۰+۲۰+۸=۶۲۸$.

استاد نذیر احمد در ادامه به معرفی دو نسخه خطی دیوان سراجی می‌پردازد که اساس کار این تصحیح هستند:

ع: نسخه خطی دیوان سراجی در دانشگاه علیگر (ذخیره حبیب‌گنج)

ی: نسخه خطی دیوان سراجی مملوکه مرحوم آقای سعید نفیسی که اکنون در

کتابخانه دانشگاه تهران مضبوط است.

چهار صفحه نسخه اخیر به صورت عکسی در ابتدای دیوان آورده شده است. هر دو نسخه در مقدمه به طور کامل معرفی شده‌اند. این دیوان از صفحه ۱ تا صفحه ۳۱۳ کلاً ۱۰۴ قصیده دارد. قصیده اول نعتیه است و قصیده آخر در حمد باری تعالی است با عنوان فی التوحید. از صفحه ۳۱۵ اشعار مسمط آغاز می‌شود که مدحیه هستند؛ عنوان مسمط چنین است:

«فی مدح السُّلطان نصرت‌الدِّین ابوالخطاب خسرو».

ولی این مسمط نیز جزء قصاید شمرده شده است و بعد از قصیده شماره ۱۰۴ به عنوان قصیده شماره ۱۰۵ درج شده است. این مسمط از صفحه ۳۱۷ تا ۳۲۲ در شش صفحه و شامل ۷۲ شعر است. از صفحه ۳۲۳ ترجیع‌بند و ترکیب‌بند شروع می‌شود که همه در مدح هستند. شماره‌گذاری این اشعار نیز از ۱۰۶ شروع می‌شود و تا شماره ۱۱۲ ادامه دارد. قبل از شروع ترجیع‌بند و ترکیب‌بند نام ممدوح نوشته شده است. این دیوان ۳۵۲ صفحه دارد.

در هر صفحه علاوه بر تصحیح نسخ خطی، معنی واژه‌های مشکل نیز نوشته شده است. استاد اشعار شعرای دیگر را شاهد آورده است و بیشتر از فرهنگ آندراج و فرهنگ جهانگیری استفاده کرده است. استاد به تلفظ نامأنوس واژه‌ها نیز اشاره کرده است. مثلاً حِنّا به صورت حای مکسور، نون مفتوح و الف مسکون تلفظ می‌شود؛ ولی سراجی در شعر زیر این واژه را با تلفظ دیگری به کار برده است:

چون گرفت از وسمه شمشیر و ز حنای خون

دست و پای مشرکان رنگ و نگار مصطفی^ص

در این شعر واژه حنا به صورت حِنّا تلفظ می‌شود و استاد نذیر احمد به آن اشاره کرده است. استاد در حاشیه چنین می‌نویسد:

«حنای معروف است و آن به نون مشدد هم آمد» (آندراج)

در قصیده دیگری واژه نامأنوس ضیمران آمده است. استاد نه تنها معنی آن را بیان کرده، بلکه مثالی از دیوان مسعود سعد سلمان آورده است. شعر سراجی چنین است:

ای سرزلفین جانان بر بناگوش چو گل

دلفریب و سبز و تر چون ضیمران بینم ترا

استاد در حاشیه در تشریح لفظ ضیمران چنین نوشته است:

«به معنی ریحان. مسعود سعد سلمان گفته است:

زمین را به دیبا بیاراستند که روید همی لاله و ضیمران»

قصاید عموماً پر از تلمیحات و نام پادشاهان و امرای ایام گذشته است و فهم و درک اشعار قصیده به اطلاعات کافی از این موارد نیاز دارد. استاد نذیر احمد این موارد تاریخی را در حاشیه توضیح داده است. مثلاً در شعر زیر ترکیب خسرو ری صاحب ری به کار رفته است که نیاز به توضیح دارد:

هر شرف کز خسرو ری صاحب ری می گرفت

من به فر شاه مکران بیش از آن بینم تو را

استاد در توضیح این ترکیب چنین می نویسد:

«مراد صاحب بن عباد وزیر معروف پادشاهان آل بویه مخصوصاً مؤیدالدوله و فخرالدوله متوفی به سال ۳۸۵ ق است».

در قصیده سوم اصطلاح در خط شدن به کار رفته است:

تن بیمار من در خط ازان شد که اندر خط مُزَوَّر بینم او را

استاد درباره این واژه چنین می نویسد:

«در خط شدن به معنی حیران و سراسیمه شدن، خود سراجی این را چند بار به کار بسته و نیز انوری گفته است:

از غیرت رایتت فلک دید در خط شده خط استوا را»

(دیوان، ص ۵، و نیز ببینید دیوان کمال اصفهانی، ص ۱۶ و ۹۱)

اگر اصطلاحی را شعرای مختلف به صورت های مختلف به کار برده اند، استاد به آنها اشاره می کند. مثلاً سراجی در شعر زیر اصطلاح حلقه بر در را به کار برده است:

فلک را در سرای جاه رفعت بسان حلقه بر در بینم او را

استاد در حاشیه می نویسد:

«انوری "حلقه در برون در" و "حلقه از برون در" و معزی "حلقه بیرون از در" آورده است».

استاد چند شعر را نیز شاهد آورده است.

در همان قصیده در شعری واژه شخص به معنی جسم انسان آمده است:
 به شخص دین درآمد فربھی ز آن که در کف رمح لاغر بینم او را
 استاد نذیر احمد در حاشیه در این باره چنین توضیح می‌دهد:
 «شخص به معنی کالبد مردم و بدن انسان. معزی گفته است:
 در خدمت او شخص ادب راست مزاجست
 در مدحت او زر سخن پاک عیار است
 (دیوان، ص ۸)

کمال اسماعیل گفته است:

شد رخنه رخنه چون هدف تیر شخص من
 با آن که باختست به یک بار جوشنم»
 (دیوان، ص ۵)

در جوامع عربی زبان اسبها را نام‌گذاری می‌کردند. مثلاً اسامی اسبهایی که در کربلا حضور داشتند، در تاریخ ثبت است. اسب حضرت پیغمبر^(ص) دلیل نام داشت. ولی ذهن خواننده به آسانی متوجه این تلمیحات نمی‌شود و به همین دلیل استاد نذیر احمد اسامی اسبها را با اسم مالکان آنها در حاشیه آورده است. مثلاً در بیت سی و هشتم از قصیده پنجم اسم دو اسب آمده است که یکی متعلق به امام حسین^(ع) و دیگری متعلق به ابن زیاد است.

بوده بعبوب ورا مادر و یحموم پدر که چو یحموم و چو یعبوب پذیرند اعراب
 استاد در حاشیه چنین توضیح می‌دهد:
 «نام اسب امام حسین^(ع) بود. منوچهری گفته است:
 آفرین زان مرکب شبیدیز رنگ رخ رخس روی

اعوجی مادرش و آن مادرش یحموم شوی»

استاد نذیر احمد به اصطلاحات علم نجوم نیز اشاره کرده است. مثلاً سراجی در بیت هفدهم از قصیده هفتم چنین می‌گوید:
 شعری شامی آنکه شباهنگ هفته اوست بیند به چشم جاه تو هنجار نیم شب
 استاد در توضیح این شعر در حاشیه می‌نویسد:

«شعری دو هستند، یکی شعری عبور و آن بسیار روشن است و دیگری کم روشن است و این آخر را شعری شامی گویند. این ستاره به طرف شمال طلوع می کند و چون ملک شام به جانب شمال غرب است؛ بنابراین این را به شام نسبت کردند و شعری عبور را شعری یمانی خوانند. بدین جهت که به طرف جنوب می تابد و یمین در جنوب است. خاقانی گوید:

چون نه شعری نه سهیل است و نه مهر یمین و شام و خراسان چه کنم»
(ص ۲۳۲)

استاد نذیر احمد تعلیقات این دیوان را تقریباً در ۲۳۷ صفحه مرتب کرد و تمام مشکلات دیوان را حل کرد. هشت صفحه مختص استدراکات و اضافات است و فهرست نام اشخاص، قبایل و خانواده‌ها نیز جداگانه آورده شده است. اسامی شهرها و مکان‌ها در یک جا گردآوری شده است. فهرست اشعاری که شامل آیات قرآنی، احادیث، اقوال یا اشعار عربی هستند، جداگانه مرتب شده است. در آخر دیوان غلطنامه نیز چاپ شده است که برای رفع اغلاط ویراستاری مفید است.